

مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره‌ی شانزدهم، پاییز ۱۳۸۸

آذرگشنسب (شهر شیز) مجموعه‌ی ای با عملکرد علمی و دینی*

دکتر جوادشکاری نیری

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

حمیدرضا ضیافر

چکیده

گنزگ یا گنزا در آذربایجان نام آشنایی برای برخی مکان‌های مقدس است، این چنین فضاهایی به واسطه‌ی عملکردهای علمی و مذهبی و داشتن گنجینه‌های علمی و دینی به ویژه کتاب و کتابخانه، شهرت پیدا کردند. به همین دلیل گنج شیزیکان به محل تخت سلیمان فعلی، اطلاق گشته است؛ با این حال، بیشتر اوقات در اذهان مردم فقط جنبه‌های عبادتگاهی و مذهبی این مجموعه‌ها مورد توجه قرار می‌گرفته است.

با اندک دقتی در مفهوم بیتی از حکیم توس معلوم می‌شود که: آتشکده‌ها صرفاً محلی برای عبادت نبوده است، بلکه در آن مکان‌ها، آموزه‌های علمی‌ای نیز رایج بوده است و ایرانیان از پیشروان تعلیم و تربیت در عرصه‌های دینی و علمی بوده‌اند.

به هر برزنی بر دبستان بدی همان جای آتش پرستان بدی

در این مقاله با استفاده از آخرین مطالعات علمی انجام شده در مورد این مکان بسیار ارزشمند تاریخی، ابعاد ناشناخته‌ی جدید آن مورد بررسی قرار گرفته که نتایج ارزشمندی را در بر دارد. اثبات نام اصلی این آتشکده بر اساس مهرهای یافته شده در محل تخت سلیمان بسیاری از ابهامات را در مورد اصالت این مکان برطرف نمود و ثابت نمود که آتشکده آذرگشنسب همین محل است.

بقایای معماری این مکان که عمدتاً از عصر پیش از اسلام و نیز الحاقات دوران اسلامی و تقدس بسیار آن برای پیروان دین زرتشت و اجرای مراسم آیینی سالانه در خرابه‌های آتشکده‌ی آذرگشنسب از نکات جالب توجه در مورد این مکان است.

واژگان کلیدی

آذرگشنسب، مجموعه علمی دینی، گنج شیزیکان، تخت سلیمان، آتشکده.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳/۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۷/۱۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Shekari@ikiu.ac.ir

۱- مقدمه



در این مقاله ابتدا تاریخچه ای از محوطه‌ی تخت سلیمان و معرفی معماری و آثار به دست آمده، سپس مختصری در رابطه با اهمیت تعلیم و تربیت در ایران باستان، سوابق مراکز علمی آموزشی و در نهایت اهمیت و عملکرد مجموعه به عنوان بزرگترین مجموعه‌ی علمی، آموزشی و مذهبی ایران کهن و چهارمین اثر ثبت شده‌ی ایران در یونسکو بیان خواهد شد. ثبت تخت سلیمان در جولای ۲۰۰۳ میلادی برابر با ۱۴ تیر ماه ۱۳۸۲ خورشیدی به شماره‌ی ۳۰۸ پس از پرسپولیس، نیایشگاه چغازنبیل شوش

تصویر سند ثبت تخت سلیمان در سال ۱۳۱۶ خورشیدی

مدیر کل عتیقات آندره گدارفرانسوی

و میدان نقش جهان اصفهان (۱۳۵۸) به وسیله‌ی کمیته میراث جهانی نه تنها اهمیت این مجموعه‌ی فرهنگی، مذهبی و تاریخی را دو چندان کرد بلکه مدت ۲۴ سال سکوت طولانی عدم ثبت جهانی آثار کشور متمدن ایران را نیز در هم شکست. به علاوه، منطقه‌ی تخت سلیمان و شاهین دژ دارای موقعیت و جاذبه‌های تاریخی طبیعی و فرهنگی بسیار است که بر اساس سفرها، مشاهدات و مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای دقیق و کامل، قسمتی از ویژگی‌ها و ابعاد جدید و بیان نشده‌ی این اثر ارزشمند، معرفی خواهد شد.

۲- موقعیت جغرافیایی و آثار با ارزش منطقه

مجموعه‌ی آثاری که امروز تخت سلیمان نامیده می‌شود، در روزگاران گذشته یکی از مکان‌های پر اهمیت مذهبی و علمی و اجتماعی ایران بود که در آذربایجان قرار داشت.

این مجموعه‌ی تاریخی در شمال غرب کشور و جنوب استان آذربایجان غربی، ۴۳ کیلومتری شهر تکاب و ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهرک "دندی" از توابع استان زنجان، در منطقه‌ای کوهستانی و نسبتاً سردسیر واقع شده است. در اطراف منطقه‌ی تخت سلیمان با آثار طبیعی و غیر طبیعی با ارزشی مواجه می‌شویم که خودیابانگر زیبایی و قدمت این محدوده است.

۱-۲- کوه زندان سلیمان

در ۳ کیلومتری شمال غربی تخت سلیمان کوهی به نام زندان دیو یا زندان سلیمان وجود دارد. ارتفاع این کوه از زمین مجاور خود ۹۶ تا ۱۰۷ متر می‌باشد و بر فراز آن گودی عمیقی در حدود ۸۰ متر دیده می‌شود که قطر دهانه‌ی آن به طور تقریبی ۶۵ متر است. شایان ذکر است که این کوه در زمان مانایی‌ها (۸۳۰ تا ۶۶۰ ق.م) به عنوان نیایشگاه بوده است.

۲-۲- دریاچه چملی

در فاصله‌ی ۲۰ کیلومتری تخت سلیمان در منطقه‌ی بدرلو یک دریاچه‌ی سحرآمیز دیگر قرار گرفته که یک جزیره بر روی آن شناور است. قطر دریاچه ۸۰ متر و قطر جزیره‌ی شناور بر روی آن ۶۰ متر است که وزش باد، این جزیره را از این سو به آن سو جابجا می‌کند. نام این جزیره‌ی شناور «چملی» می‌باشد.

۳-۲- اژدهای سلیمان

این سازه‌ی طبیعی که در جنوب مجموعه‌ی تخت سلیمان واقع شده، زمانی مسیر خروج آب دریاچه بوده است که در اثر رسوب آهک موجود در آب از زمین ارتفاع پیدا کرده است. مردم شهر شیز هنگام حمله‌ی اعراب برای جلوگیری از تخریب آتشکده‌ی آذرگشنسب با توجه به نامگذاری منطقه به تخت حضرت سلیمان، این مسیر آب را نیز اژدهای سلیمان نامیدند. بنا بر این افسانه، این اژدها قصد داشته است که تخت سلیمان را به زیر بکشد که حضرت سلیمان سرش را از تن جدا کرده است و تبدیل به سنگ شده است.

۴-۲- کوه بلقیس

در هشت کیلومتری شمال شرقی تخت سلیمان با دو قلعه‌ی بلند با ارتفاع ۳۲۰۰ متر و ۳۶۰۰ متر در ادامه‌ی سلسله کوه‌های شرق دریاچه‌ی ارومیه واقع گردیده، روی قلعه‌ی جنوبی استحکامات و قلعه‌ی تخت بلقیس قرار دارد.

۳- معرفی مختصر معماری تخت سلیمان

مجموعه‌ی تخت سلیمان که سیمای خارجی آن کاملاً به شکل یک قلعه است، دارای حصار سنگی و مرتفع به طول تقریبی ۱۱۲۰ متر و مساحت ۱۲۴۰۰۰ متر مربع می‌باشد که مقدار مساحت آن بسیار نزدیک به مساحت تخت جمشید است. ۳۸ برج دفاعی در پیرامون حصار با فاصله‌ی متوسط ۲۴ متر از یکدیگر حراست مجموعه را به عهده دارند. حصار بیضی شکل در امتداد محور شمالی جنوبی ۳۸۰ و در امتداد محور شرقی غربی ۳۰۰ متر طول دارد. قطر دیواره‌ی حصار بین ۳٫۶ الی ۴ متر و ارتفاع فعلی آن ۶٫۳ الی ۸٫۳ متر می‌باشد که در گذشته این ارتفاع ۱۳ الی ۱۸ متر محاسبه گردیده است.



مجموعه‌ی تخت سلیمان - جستجوی اینترنتی

ورود به قلعه از سه دروازه، یکی در شمال و دو دروازه با فاصله‌ی اندک از یکدیگر در جنوب میسر می‌شود. دروازه‌ی جنوب غربی الحاقی و متعلق به دوره‌ی ایلخانی است.

دریاچه‌ی بیضی شکل به اقطار ۸۰ و ۱۲۰ متر در داخل حصار تخت سلیمان وجود دارد که عمق آن در کمترین محل ۴۶ و در قسمتی که آب از آن می‌جوشد ۱۱۲ متر اندازه‌گیری شده است. دمای آب دریاچه در تمام فصول سال یکسان و دمای آن در حدود ۲۲ درجه‌ی سانتیگراد می‌باشد. آب دریاچه توسط دو جوی از حصار

محیطی خارج شده و زمین‌های کشاورزی اطراف را مشروب می‌سازد. آب دریاچه دارای املاحی از قبیل سولفات، هیدرو سولفید و آهن و منگنز است که باعث ناراحتی معده می‌شود (نومان ۱۳۷۴: ۱۹). لایه‌ای به ضخامت ۷۰ سانتی متر از رسوبات آب در پیرامون دریاچه قابل رویت است که این مسئله می‌تواند توجیهی برای اختلاف ارتفاع ۲۰ متری تخت از زمین‌های اطراف خود باشد.

آنچه مسلم است، عامل اصلی پیدایش مجموعه دریاچه‌ای جوشان و پر آب بوده که باعث شکل‌گیری مجموعه‌ای بزرگ شده است. ظاهراً شکل بیضی حصار محیطی نیز از شکل دریاچه تبعیت می‌کند. هر چند که مطابق قراین و شواهد موجود شیوه‌ی شهرسازی و یا استحکامات دفاعی دایره‌ای در گذشته خصوصاً در زمان ساسانیان در مواردی همانند شهر اردشیر خوره و یا تیسفون و مرو دیده شده است.

در داخل حصار بقایای آثار معماری به صورت پراکنده دیده می‌شود. در قسمت شمال دریاچه بناهای مهم همانند تالار ستون دار، آتشکده‌ی آذر گشنسب، معبد آناهیتا، محل آتش جاویدان، محل غذاخوری سلاطین و دالانی محدودکننده که اجازه‌ی ورود به مکان‌های مهم و مقدس را از عوام سلب می‌نموده است، به دوره‌ی ساسانی و ماقبل آن تعلق دارد. در قسمت غرب مجموعه به استثنای ایوانی مرتفع موسوم به ایوان خسرو و دهلیزهای اطراف (ساسانی) دیگر ابنیه از قبیل تالار شورا، کاخ شکار آقا باخان، ایلخانی است. آتشکده‌ی آذر گشنسب که به شکل چهار طاقی‌ها با پلان چلیپا و مردگردی در اطراف آن، که فضای سرپوشیده داشته و اتاق «یزشن گاه» حیاط‌ها، باغ‌ها، انبارها، سکونتگاه موبدان و اتاق‌های خزانه‌ی جایگاه مقدس (گنجینه‌ی بایگانی اسناد) و فضاهای دیگر آتشکده می‌باشد. آتشکده‌ی اصلی، گنبدی با دهانه‌ی حدود ۸۵ متر داشت و در قلب مجموعه قرار دارد.



نمای عمومی حصار تخت سلیمان - عکس از نگارنده



دروازه جنوب شرقی - ساسانی - نگارنده



پلان مجموعه‌ی تخت سلیمان - مأخذ پایگاه میراث فرهنگی تخت سلیمان

۴- وجه تسمیه‌ی تخت سلیمان

نام تخت سلیمان قدمت زیادی ندارد، به نظر می‌رسد که بعد از حمله‌ی اعراب، ایرانیان فرهنگ دوست برای حفظ و حراست ابنیه و آثار با ارزش، آنها را به اولیای خدا منتسب می‌کردند تا قداست آنها سبب حفاظتشان شود. نام گذاری‌های اسطوره‌ای ویرانه‌های چشم‌گیر همانند تخت و زندان و طویله‌ی سلیمان، تخت بلقیس (آثار تاریخی طبیعی منطقه) مربوط به همین دوره است. این مهم در مورد دیگر مناطق هم صادق است. تخت جمشید، مسجد سلیمان، قلعه‌ی ضحاک، مادر سلیمان و... (سرفراز ۱۳۴۷: ۱۴).

سلیمان از پیامبران بنی اسرائیل بوده و بلقیس ملکه‌ی شهر سبا، مورد علاقه و احترام او که طبق روایات مذهبی هزاران کیلومتر از این سرزمین دور بودند. (نام سلیمان نبی هفده بار در قرآن کریم آمده است) «سلیمان پیامبر بنی اسرائیل بوده که حدود سال‌های ۹۹۷ تا ۱۰۳۷ ق م مطابق سال ۲۷۴۳ تا ۲۷۸۳ عبرانی در اورشلیم سلطنت داشته است» (رستگار فسایی، ص ۱۱۲).

در سوره‌ی نباء و سوره‌ی ص خصایص مواهب حضرت سلیمان ذکر شده است. باد مسخر حضرت سلیمان و دیوان فرمانبردار وی بوده اند. سلیمان را آینه ای بود که تمام جهان را در آن می دید و نگین انگشتری‌ای (خاتم) داشت که فرشته ای مقرب به وی عطاء کرده بود و با داشتن آن بر شیاطین و دیوان و حیوانات حکم می راند. زبان حیوانات را می دانست و مناظرات او با (مور) الهام بخش شاعران و نویسندگان بوده است.

قالیچه ای داشت که به وسیله‌ی آن او به هر سو که می خواست، می رفت و به فرمان وی دیوان بناهای عظیم می ساختند. بنای بیت المقدس یا معبد سلیمان که پدرش داوود قصد ساخت آن را داشت، به دست سلیمان ساخته شد.

در مجمل التواریخ والقصص آمده است: «سلیمان از خدای تعالی حاجت خواست که او را مملکتی دهد که بعد از وی کسی را نباشد، حق تعالی اجابت کرد و آدمی و پری و دیو عفاریت و مرغان و باد را مسخر او کرد و چشمه ها بر وی روان کرد و به فرمان او دیوان کارها کردند و بناها را که اثر آن هنوز به جای است ...» (سرفراز، ۱۳۴۷: ۱۷).



تخت سلیمان قبل از کاوش - ۱۳۳۵ خورشیدی - مأخذ سازمان نقشه برداری ارتش

اما مطالعه و تحقیق در این منطقه و مخصوصاً (زندان سلیمان و تخت سلیمان) را می‌توان از آقای سر روبرت کرپورتر (sir Robert ker porter) شروع کرد که نام کاشف را نیز به خود اختصاص داده است. او در ماه اوت سال ۱۸۱۹ میلادی در راه بازگشت از غار (کرفتو) در حالی که از دره‌ی ساروق سوار بر اسب به بالا می‌رفت، به این دو مکان دست می‌یابد. در سال ۱۸۳۱ سرهنگ دلیو مونتیت (w.monteith) از دره‌ی مرتفع بازدید کرد و تشخیص داد که هر دو تپه‌ی بلند و عجیب ساختار زمین‌شناسی مشابهی دارند و از انباشت رسوبات آهکی چشمه‌هایی که دریاچه را تشکیل داده‌اند، ساخته شده‌اند. اولین توصیف جامع از ویرانه‌های روی تخت و زندان را همراه با طرح اولیه‌ی موقعیت هر دو تپه را مدیون سر هنری راولینسون (sir henry Rawlinson) هستیم که در سال ۱۸۳۸ چند روزی را صرف تحقیق و بررسی کرد. او آتشکده را دقیقاً مورد بررسی قرار داد و توصیفی از آن عرضه داشت که امروزه هنوز هم ارزشمند است. او اتاق اصلی آتشکده را شناسایی کرد و دالان‌های آن را که هنوز در آن موقع دارای تاق بودند و گنبد روی اتاق اصلی را که نسبتاً فرو ریخته بود، تشریح کرد (نومان ۱۳۷۴: ۱۲۱).

بعد از راولینسون نیز تحقیقات و حفاری‌های زیادی در این منطقه صورت می‌گیرد. از اوایل قرن ۱۹م به بعد نیز مستشرقین از تخت سلیمان بازدید و نهایتاً از سال ۱۹۵۹ میلادی (۱۳۳۷ شمسی) مجموعه توسط هیات حفاری آلمانی با نظارت کارشناسان ایرانی به مدت ۲۰ سال مورد کاوش علمی قرار گرفت. بعد از انقلاب اسلامی، با تعطیلی عملیات پژوهشی، فقط حفاظت‌های ضروری حسب مورد در محل به عمل می‌آمد. بعد از تعطیلی مطالعات گروه باستان‌شناسان خارجی ذکر شده به علت شرایط خاص کشور (انقلاب و جنگ)، وضعیت مجموعه و آثار تاریخی منطقه و خاصه تخت سلیمان به مدت ۸ سال با سرکشی و مراقبت‌های بسیار جزئی سپری می‌شود تا این که به لحاظ اهمیت تاریخی - فرهنگی بقایای آثار مجموعه و خطراتی که موجودیت آثار را تهدید می‌نمود، در سال ۱۳۷۲ این مکان دوباره مورد توجه قرار گرفت.

۵- تاریخچه‌ی منطقه و مجموعه‌ی تخت سلیمان

از سالیان دور شرایط مساعد آب و هوایی با چشمه‌های همیشه جوشان شرایط مناسبی برای سکونت در منطقه‌ی افشار و تخت سلیمان ایجاد کرده است.

در جنوب تخت سلیمان (تپه‌ی مسکونی بابانظر) و روی یک تپه‌ی بزرگ (در نزدیکی احمد آباد) در شمال غربی کوه زندان سلیمان قطعاتی از عصر برنز نشان از قدمت سکونت انسان‌ها در منطقه دارد، البته این تپه‌ها به لحاظ باستان‌شناسی هنوز مورد بررسی و کاوش دقیق قرار نگرفته است. نشانه‌های سکونت از هزاره‌ی اول قبل از میلاد به صورت جایگاه مقدسی در اطراف مخروط کوه زندان سلیمان وجود دارد. آزمایشات انجام شده بر روی سفال‌های به دست آمده از حفاریات زندان سلیمان تاریخ ۸۳۰ تا ۶۶۰ قبل از میلاد را نشان می‌دهد که ظاهراً در آن زمان این منطقه جزء قلمرو اقوام مانایی‌ها بوده است.

بر روی صفحه‌ی تخت سلیمان از دوره‌ی هخامنشی یک محوطه‌ی مسکونی در غالب یک دهکده‌ی کوچک که از خانه‌های محقری که تدفین در کف آنها انجام می‌گرفته، به دست آمده است.

این نظریه که آتشکده‌ای در زمان هخامنشیان در تخت سلیمان وجود داشته، هنوز مورد سوال است، زیرا آتشکده‌ی آذرگشنسب در دوره‌ی ساسانیان در محل امروزی خود بنا شده است (ناومان ۱۳۷۴: ۲۳).

از سکونت پارتیان در تخت سلیمان تا کنون نشانه‌ای پیدا نشده است، اما آرتور پوپ معتقد است که این بنا متعلق به پارتیان است (پوپ ۱۳۸۲: ۴۹). زادگاه زرتشت در اینجا بوده و مقدس‌ترین زیارتگاه ساسانی به شمار می‌رفته است (همان، ۷۴)، «البته بدیهی است که زمان زرتشت در نقطه‌ای از ایران و مقدم بر زمان هخامنشیان است» (کریستن سن ۱۳۵۱: ۴۷ christensen).

مهم‌ترین دوره و آثار بر روی صفحه‌ی تخت سلیمان متعلق به ساسانیان است که ساختمان آتشکده‌ی آذرگشنسب در آنجا احداث و به عنوان مهم‌ترین معبد مورد احترام ایرانیان زرتشتی در زمان ساسانیان نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در حیات سیاسی - اجتماعی حکومت مذکور داشته است و آتش جاویدان آن به مدت ۷ قرن نماد اقتدار آیین زرتشت محسوب می‌شده است. این آتش که در اصل محلش در گنزک بوده و به عنوان شیز معروفیت داشته است، با همین نام به وسیله‌ی خسرو اول به اینجا (که از قبل آتشکده‌ای قرار داشته) آورده شده است. آتش گشنسب موقعیت جنگجویان را حفظ می‌کرده و به عنوان نماد وحدت کشور از احترام بالایی برخوردار بوده است. منابع فارسی - عربی محتوی اخبار زیادی در مورد هدایای بسیار هستند که پادشاهان از غنایم جنگی به آتشکده‌ی آذرگشنسب اهدا می‌کرده‌اند.

در سال ۶۲۴ م هرکلیوس امپراتور بیزانس پس از تسخیر گنزگ با لشکریانش به طبرمیس که شاید با شیز قابل تطبیق باشد، رفت و آتشکده را ویران ساخت. آتشکده‌ی ساسانی آذرگشنسب وسیعترین تاسیسات مذهبی و علمی دوره‌ی ساسانی است که تاکنون شناسایی و از زیر خاک بیرون آورده شده است. بقایای آثار معماری این مجموعه متعلق به یکی از بزرگ‌ترین نمادهای مذهبی، سیاسی و فرهنگی اواخر دوره‌ی ساسانی در قرن ۶ میلادی به شمار می‌آید. در وصف اهمیت این مجموعه بایستی یادآوری نمود همان نقشی که تخت جمشید در حکومت هخامنشی داشته، تخت سلیمان نیز برای ساسانیان از هر جهت به مثابه تخت جمشید محسوب می‌شده است.

بعد از زوال حکومت ساسانی و پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان، این مجموعه‌ی عظیم که در جنگ‌های ایران و روم در زمان خسرو پرویز به شدت آسیب دیده بود، دیگر رمق تجدید حیات نیافت؛ اما تا قرن ۴ هـ.ق تعداد اندکی از معتقدان آیین باستانی ایران در این محل اسکان داشته و آتشکده نیز در مقیاس کوچک‌تری مورد استفاده بوده، در زمان حکومت آباقاخان مغول با انجام تعمیرات وسیع و چشمگیر و احداث بناهای جدید، از این مکان مدتی به عنوان پایتخت باستانی و تفرجگاه استفاده می‌شده است. بعداً نیز محل مذکور توسط عامه‌ی مردم به صورت شهرکی کم اهمیت با مشاغل متنوع تا قرن ۱۱ هجری قمری ادامه حیات داد. از این تاریخ به بعد، محل متروکه و به علت اعتقادات عامه‌ی مردم محل که مکان فوق را منسوب به سلیمان نبی (ع) می‌دانند، از آن به خوبی حفاظت می‌شود. (حیدری^(۱))



بقایای آتشکده‌ی آذرگشنسب - آبان سال ۱۳۸۷ - نگارنده



اجرای مراسم سالیانه روحانیون زرتشتی در آتشکده
مأخذ پایگاه میراث تخت سلیمان

۶- وجه تسمیه‌ی آذرگشنسب

معنی تحت الفظی کلمه‌ی آذرگشنسب (آتش اسپ نر) می باشد. از معانی دیگر آن می توان به: آتش فهمیده، آتش جهنده (چو رستم بدیدش بر انگیخت اسپ / بیامد بر او چو آذر گشسپ)، آتش خیزکننده و... اشاره کرد (فرهنگ پارسی و ریشه یابی واژه گان مصطفی پاشنگ) «نام آتشکده‌ی ای در بلخ که سازنده‌ی پی آن گشتاسب شاه بوده».

در شاهنامه‌ی فردوسی بیش از ۶۰ بار نام آذرگشنسب آمده است و همینطور ذکر نام آتشکده‌های دیگر از قبیل: آذربرزین مهر، آذر فراهی و ونوش آخر و آذر رام خداداد. اما بیش از همه ذکر نام آتشکده‌ی آذرگشنسب آمده که این نیز می تواند دلیلی بر اهمیت و موقعیت ویژه‌ی آن باشد.

در لغتنامه‌ی دهخدا در رابطه با این کلمه توضیحات کاملتری داده شده است که خلاصه‌ی آن بیان خواهد شد: آذر = آتش + گشن = نر یا به خواهش آمده - آذر گشسب = یکی از سه آتش حافظ جهان، نام فرشته ایست موکل بر آتش که پیوسته در آتش مقام دارد. در اشعار فردوسی به آتشکده‌ی ای در بلخ و در جای دیگر آذر بایجان اشاره می شود؛ اما نظامی گنجوی به آذر بایجان اشاره دارد و از زبان خسرو سوگند سران و شاهان را به آذرگشنسب بسیار محکم و ناشکستی بیان می کند:

اگر پیش آذر گشسب این سران	بیایند و سوگند های گران
خورند و مرا یکسر ایمن کنند	که پیمان من زان سپس نشکنند
	(نظامی)

نشستند چون باد هر دو بر اسپ	دمان تا در خان آذر گشسپ
-----------------------------	-------------------------

به یک ماه در آذر آبادگان بودند شاهان آزادگان
(فردوسی)

۷- تعلیم و تربیت براساس اساطیر، اوستا و متون تاریخی

در اساطیر چنین می‌خوانیم که جمشید، اول کسی است که مردم را به چهار طبقه تقسیم کرده و شرح وظایفی بر حسب استعدادهای آنان برایشان تعریف نموده است.

«طبقه‌ی اول، کسانی که به لطافت و خردمندی و ذکا و معرفت موسوم بودند. بعضی را فرمود تا علم دین آموزند تا حدود ملت خویش بدیشان نگاه دارد و بعضی را فرمود تا حکمت آموزند، تا در صلاح دنیاوی بدیشان رجوع کنند و به رای روشن ایشان، منازم ملک را مضبوط دارند. از آن چه مصالح ملک به حکمت نگاه توان داشت، هم چنان که مصالح دینی به علم نگاه داشته شود.

... و بعضی از این طبقه‌ی اول فرمود تا دبیری و حساب آموختند تا ترتیب ملک و ضبط مال و معاملات بدیشان بگردد ... دبیر حاذق، هشیار دل است و از هر علم شمه‌ای دارد ...» (رستگار فسایی، ۱۳۷۴: ۱۰۱-۹۹).

طبقات بعدی را شامل جنگیان، پیشه‌وران و خادمان تقسیم کرده است. نکته‌ی مهم، این است که اولین طبقه دانشمندان هستند. همچنین در شاهنامه‌ی فردوسی شرط آزادی دیوان از اسارت طهمورث پیشدادی آموختن خط و نوشتن به وی ذکر گردیده است (دبیر سیاقی، ۱۳۸۰: ۱۱).

اهمیت آموزش و یا تعلیم و تربیت، همواره در ایران باستان بخشی از فرهنگ و تمدن این سرزمین را شامل می‌شود. این موضوع در تاریخ فرهنگ ایران، جریانی مداوم بوده است. اگرچه در طول روند آن فراز و نشیب‌هایی را پیش روی خود داشته است.

وجود طایفه‌ای معروف به مغان و بقایای متون مذهبی کهن اوستا و کتیبه‌ها و کشف دیگر اسناد مکتوب از دوره‌ی هخامنشی در این راستا گواه غیر قابل انکاری هستند.

در مورد وجود تعلیمات عالی در عصر اوستایی چنین نوشته‌اند: «سه شعبه‌ی تعلیمات عالی عبارت از علم الهی و حقوق و طب بوده است. نیز در کتاب و ندیداد اسمی از یک مدرسه‌ی عالی برای علوم الهی به اسم «هیربه‌دستان» آمده است که اهورا مزدا به یم (جمشید) تأسیس آن را تکلیف کرده بود» (بیژن، ۱۳۱۶: ۱۰۵).

به طور کلی در مزدیسنا بنای مؤسسات عام المنفعه، بهترین سخاوت‌ها دانسته شده و تأسیس مدارس و ایجاد مریض‌خانه و حفر قنوات و احداث راه‌ها و پل‌ها بسیار ستوده شده است (دینشاه، ۱۳۰۹ ش ۱۹۳۰ م: ۳۶).

بدون شک یکی از مدارک زنده و غیرقابل انکار که از ارزش و پایه‌ی دانش در گذشته‌های دور صحبت می‌کند، مندرجات کتاب دینی زردشت است که یک فصل مشبع و مهم آن به دانش (چیستا) اختصاص داده شده است. بیست و یک نسک اوستا در زمان هخامنشیان که ۸۱۵ فصل و تقریباً سه برابر اوستای جمع آوری شده در زمان ساسانیان است، به منزله‌ی دایره‌المعارفی، شامل اکثر علوم از قبیل پزشکی، ستاره‌شناسی، حکمت، علم مبدأ و معاد و امور اجتماعی و حقوقی و علوم طبیعی و فقهی بوده است:

در فروردین یشت بند ۲۵ از حکیمی به نام سننا نام برده شده که حوزه‌ی درسی داشته و دانشجویانی به گرد او جمع می‌شدند. درباره‌ی پزشکیانی که با استفاده از گیاهان دارویی به معالجه‌ی بیماران می‌پرداختند، اشاراتی دیده می‌شود. (صدری افشار، ۱۳۵۰: ۲۴ و ۲۵).

چنان که معروف است، یکی از نسک‌های اوستا موسوم به هوسپارم نسک بوده است و مطالب آن شرح طب بود.

علاوه بر این، در قسمت‌های متعدد اوستا و کتاب‌هایی مانند دینکرت و وندیداد، مطالبی به چشم می‌خورد که روایاتی از تعلیمات پزشکی برای روحانیان است که از مراتب تحصیلات عالی، از جمله تحصیل و فهم تمام اوستا بوده است. در مورد فنون رایج طبی اطلاعات بیش تری را می‌توان از اوستا کسب کرد. می‌توان انواع روش‌های مداوا را نیز دریافت. بهترین پزشکان آنانی بودند که به وسیله‌ی اوراد مذهبی بیماران را درمان می‌کردند؛ موضوعی که در واقع با روان‌پزشکی ارتباط دارد. پزشکیانی با استفاده از گیاهان دارویی به معالجه می‌پرداختند و برخی نیز کارد جراحی به کار می‌بردند. در وندیداد، یشت سوم آمده است که در میان طبیبان آن‌هایی که علاوه بر طبابت صاحب جنبه‌ی مذهبی نیز بودند، بر دیگران ارجحیت داشتند (بیژن، ۱۳۱۶، ۱۱۰-۱۰۹).

نویسنده‌ی کتاب «تعلیم و تربیت در ایران باستان» به نقل از منابع معتبر اروپایی چنین می‌نگارد: «در جهان قدیم نام مغان مترادف با دانش و حکمت بوده و آنان در

فلسفه و هیأت و ریاضی متبحر بوده اند و این علوم را می آموختند ... در دوره ی اوستایی چون دانش پزشکی پیوسته شغل روحانیت بوده ...» (بیژن، ۱۳۱۶، ص ۳۲۴).

برای روشن تر شدن جایگاه علم آموزی در دین زردشتی توجه به برخی گفتارها و مطالب این دین ضروری است؛ مثلاً در «ویسپ هومتو» چنین آمده است: «همه ی اندیشه و گفتار و کردار نیک، نتیجه ی علم و معرفت است و همه ی اندیشه و کردار زشت، نتیجه ی نادانی است. پندنامه ی آذربادماراسپند نمونه ی گویای دیگری در این مقوله است: اگر تو را فرزندی خردسال است، او را به دبستان بفرست؛ زیرا فروغ دانش دیده ی روشن و بیناست. و ندیداد نیز نکته ی بسیار گران بهایی دارد: ای اسپیتمان زرتشت کسی که در کار کشت و زرع نیست و زمین را شیار نمی کند؛ به چنین کسی زمین تهدید کرده گوید: ای کسی که شیار نمی کنی، یقین بدان بر در بیگانگان برای خوراک خواهی ایستاد و از این و آن سؤال خواهی کرد (ایرانی، ۱۳۰۹: ۸۱-۸۰).

سرانجام به معنی و مفهوم چیستا بازگشت می کنیم که در اوستا به معنی دانش است. ایزد علم را که اسم مجرد است، نیز چیستی یا چیستا گویند. این اسم در تفسیر پهلوی اوستا به فرزاندگی ترجمه شده است. در نظر ایرانیان زردشتی، اهورامزدا سرچشمه ی معرفت و دانش بود. هم چنان که معارض او اهریمن مظهر نادانی به شمار می آید. در این صورت دانشجویی فضیلت بزرگی شمرده می شد و در واقع پیشوایان مذهبی نخستین آموزگاران ایرانی بودند (بیژن، ۱۳۱۶: ۴۵-۴۲).

مغان، که روحانیون ماد و پارس بودند و همیشه در پیش گویی و جادوگری در میان مورخان یونانی و رومی در جهان باستان شهرت داشتند، در علم هیئت نیز مهارت هایی بسزایی دارا بودند. ماد آترپاتن یعنی آذربایجان از دوره ی ماد و هخامنشی تا دوران ساسانی کانون مغان بود؛ لذا توجه به این امر برای ما بازگو کننده ی علل تبدیل سرزمین آذربایجان به عنوان یکی از قطب های علمی - مذهبی و تحقیقاتی از روزگار کهن بوده است. تجلی مجدد این امر، در دوران اسلامی، به ویژه دوره ی ایلخانی، در سطحی گسترده نمایان می گردد.

از همه ی این ها چنین نتیجه گرفته می شود که مسأله ی تعلیم و تربیت که مستلزم وجود مکان ها و مجموعه ی کتب و منابع لازم بوده در ایران باستان یک امر رایج و همیشه ملموس بوده است (شکاری نیری، ۱۳۸۴: ۱۰۰-۱۰۳).

۸- تعدد مراکز علمی - مذهبی در ایران کهن

پس از ورود بشر به مرحله‌ی بهره‌مندی از انبیا و ادیان آسمانی و قبل از ظهور دین مبین اسلام توسط خاتم پیامبران، دین زرتشت در کشور ایران دارای مریدان و پیروان بسیار بوده است.

«اما آتش در این آیین خیلی مهمتر از سایر عناصر بوده. اوستا آتش را ۵ نوع می‌شمارد... (کریستن سن ۱۳۵۱: ۱۶۷).

آنچه از آثار حکاکای شده بر روی دیوارها و مقابر صخره‌ای استنباط می‌شود، در دوران مادها، آتش به عنوان یکی از عناصر مقدس بر روی آتشدان‌هایی با فرم خاص، مورد پرستش قرار می‌گرفته است.

در قیزقاپان تصویر مغ و شاه رامی‌بینیم که در دو طرف آتشدان نقش شده مشغول مراسم قربانی برای آتش هستند. درسکاوند نیز پادشاه و مغ در برابر آتشدان به صورتی بزرگ و کوچک نقش شده‌اند. در غرب ایران دکان داوود، شیرین و فرهاد، فخریگه، آخوررستم، کوه زاغه و دخمه‌های متعدد دیگری هستند که از آیین مزدایی در صخره‌ها به جای مانده‌اند.

هرودت مورخ بزرگ یونانی در رابطه با پرستش در ایران می‌گوید: «آنها هیچگونه بتی ندارند نه معابد، نه محرابها و قوانین. آنها ساختن بت را منع می‌کند و کسانی را که بخواهند این کار را بکنند، دیوانه می‌پندارند... آنگاه که بخواهند در راه ژوپیتر قربانی کنند، به کوه‌های بلند صعود می‌کنند و آسمان و گردون را ژوپیتر می‌نامند. آنها بیشتر در راه خورشید و ماه و زمین و آتش و آب و بادهای قربانی می‌کنند و از دیرباز به این کار اشتغال دارند.»

اشوزرتشت در برابر نور آتش و اخگر فروزان برای اهورامزدا چنین می‌سراید: این نور نماینده‌ی فروغ مینوی است که در دل هر کس جای دارد و برای زندگی و آبادانی او را گرما و نیرو می‌بخشد. آتش دلدادگی و دوستداری که از فروغ بیکران و روشنایی سرشار بارگاه اهورامزدا سرچشمه گرفته و درون دل هر کس نهاده شده است. ای نمازگزار، نمازت را، نیایشت را با دل پاک و روشن به آرامی و با خلوص نیت بخوان و بدان، این روشنایی که قبله‌گاه و پرستش سوی خود کرده‌ای، پرتوی از روشنی جاودان است که خداوند در دل مردمان نهاده است. (اوشیدری^(۲))

بدانگاه بُد آتش خوبرنگ مر تازیان را مهرباب سنگ
مپندار کاآتش پرستان بُدند پرستنده‌ی پاک یزدان بُدن

گریشمن صفه‌ی مسجد سلیمان و برده نشانده و پاسارگارد را اولین شهرها و معابد پارسی می‌داند.

در کتیبه بیستون داریوش به صراحت از معابد تخریب شده که آباد کرده سخن می‌گوید. مادام دیولافوا در کتاب آکروپل شوش: «ایرانیان معابدی به معنی واقعی کلمه معبد به تعبیر یونانیان ندارند، چون محل عبادت ایرانیان چیزی متفاوت با آنچه بوده که در یونان داشتند». این کتیبه بلند دارای ۱۱۱۳ سطر متن به خط میخی است. در خصوص اینکه اولین عبادتگاه و یا آتشکده در کجا قرار داشته و متعلق به کدام دوره‌ی تاریخی است، نظریات متفاوتی وجود دارد.

در ادبیات و کتب تاریخی ایران از آتشکده‌ی آذر فرنبغ یا آتش موبدان (در کاوایان فارس) آتشکده‌ی آذر برزین مهر یا آتش کشاورزان (در ریوند خراسان) و از همه مهمتر آتشکده‌ی آذر گشنسب و یا آتشکده‌ی شهر شیز یا گنزک که آتش شهریاران و لشکریان بوده، بسیار نام برده شده است. «در اوستای جدید جامعه‌ی ایرانی را به سه بخش تقسیم کرده اند: یکی روحانیان، دیگر جنگیان و دیگر کشاورزان» کریستن سن، (۱۳۵۱، ۱۱۸). البته در تقسیمات بعدی ساسانیان جامعه به چهار گروه تقسیم می‌شود که در این تقسیم، دیران طبقه‌ی سوم و کشاورزان و صنعتگران رتبه‌ی چهارم را داشتند. زیرا ساسانیان در ابتدای حکومت خود با روحانیون زرتشتی متحد می‌شوند و بنا بر روایت اردشیر اول پس از جلوس هیریدان هیرید تنسر را فرمان می‌دهد که متون پراکنده‌ی اوستای اشکانی را جمع و تالیف کنند تا آنرا کتاب رسمی و قانونی قرار دهند. «و به فرمان شاپور رونوشتی از اوستای تنسر در معبد آذر گشنسب در شیز نهادند» (کریستن سن، ۱۳۵۱، ۱۶۲). آتشکده‌های تهمورس، فریدون، تور، آذرگشسب و کیخسرو از جمله‌ی آتشکده‌های پیش از اشوزرتشت به شمار می‌روند. نور که زاییده‌ی آتش است، نزد همه‌ی اقوام گرامی است. در بیشتر کتاب‌های آسمانی، خدا نور محض، نور حقیقی و یا شیدان شید (نورالانوار) است. نورهای مادی و جهانی، نمونه و مظهري از نور حقیقی است. این است که ایرانیان باستان، نور را پرستش سوی خود قرار داده و رو به نور، نیایش اهورامزدا را به جا می‌آورند، تا به نور حقیقی نزدیک تر شوند. پرستش سوی (قبله)، نور است نه آتش! و این تجلی نور کل است که دل را گرما و روان را صفا می بخشد. همه‌ی پاک نهادان و یکتاپرستان دنیا خداوند را شیدان شی (نورالانوار) می‌دانند (به گواهی کتاب‌های آسمانی) و زرتشتیان نیز که راه خود را به وسیله‌ی نور (چه طبیعی و چه غیرطبیعی)

به سوی شیدان شید باز می‌کنند. خداوند، مکان و منزل ویژه‌ای ندارد و همه جا حاضر و ناظر است و به کار بستن سه اصل بزرگ اندیشه و گفتار و کردار نیک برای آن است که بتوان دل را با نور ایمان گرما و صفا بخشید و به این ترتیب خدا را در همه‌ی احوال با خود دید (اوشیدری).

«پرستش این سه آتش از دیر زمان بین زرتشتیان مرسوم بوده است. چنانکه گویند آتشکده‌ی آذر مهر برزین و آتشکده‌ی آذر گشنسب در زمان اشکانیان نیز فروزان بود. آتشکده‌ی آذر گشنسب یکی از آتشکده‌های مهم، بلکه اعجاب آمیز بوده که پادشاهان ساسانی هنگام خوشی و سختی بدان متوسل می‌شده‌اند و هنگام تاج‌گذاری و اعیاد و هنگام وقوع جنگ و قحطی و خشکسالی به آنجا رفته، پس از دادن نذورات و اهدای اشیای نفیس به آتشکده از آنجا به میدان جنگ رهسپار می‌شدند. تا جایی که بهرام پنجم گوهرهای تاجی را که از خاقان ترک و زنش گرفته بود، همه را به آتشکده‌ی آذر گشنسب فرستاد و خسرو پرویز هنگام جنگ با بهرام چوبین نذر کرد، چنانچه بر او غالب شود، نذورات جالبی به این آتشکده بفرستد و پس از فتح نیز به عهد خود وفا کرد و زینت‌های زرین و سیمین بسیار بدانجا فرستاد» (نفیسی، ۱۳۳۱: ۱۰۷).

حفاری و کاوش منطقه‌ی تخت سلیمان در تابستان سال ۱۳۳۷ خورشیدی توسط هیات مشترک باستان‌شناسی ایران و آلمان شروع به کار کرد و پس از کشف بزرگ آتشکده، اختلاف نظری که طی سالیان دراز بین محققین در مورد تخت سلیمان و شیز وجود داشت، مرتفع شد. و بر همگان معلوم گشت این آتشکده همان آتشکده‌ی شهر مقدس شیز یا گنرک است (سرفراز، ۱۳۴۷: ۸).

"تخت سلیمان یا تخت طاقدیس به خاطر هزینه‌ی گزافش، تجهیزات افسانه‌ای‌اش، اشراف چشمگیرش بر دامنه‌ها و جایگاه موقتی بخشی از صلیب مقدس بودنش، توجه سراسر جهان را از ایرلند تا دهلی به خود جلب کرد. از ادیان عامیانه‌ی اروپای مرکزی، ادبیات و قصه‌های سده‌های میانه، نقاشی‌ها، پرده‌ها، نشان‌ها و آثار مفرغی پیدا است که احتمالاً تخت طاقدیس منشأ و الهام بخش اولیه‌ی داستان قصر جام مقدس بوده است." (پوپ، ۱۳۸۲: ۷۴).

«شهرت داشت که بخشی از صلیب واقعی را ساسانیان پس از فتح بیت المقدس در سال ۶۱۸ به آنجا آوردند. این صلیب نخست به تیسفون و سپس به شیز آورده شد.» (پوپ ۲۷۵ یادداشت‌ها). آتشکده‌ی آذر گشنسب مرکز روحانی امپراتوری بوده

است؛ به طوری که شاه فردای روز تاجگذاریش از تیسفون با پای پیاده روانه‌ی تخت سلیمان می‌شد تا مراسم جلوس خود را کامل کند (کریستن سن، ۱۳۵:۳۳).

مورخان یونانی و رومی، از قبیل گزنفون، هرودوت، نیکولای دمشقی، استرابو و ... هم راه منابع و متون ایرانی، از شیوه‌ی تعلیم و تربیت و نیز مدارس و مراکز علمی و آموزشی آن دوران، اخبار فراوانی به دست می‌دهند. به طوری که استرابو می‌نویسد: «محصلین، علم زراعت و چوپانی نیز می‌آموختند و پس از انجام کارهای روزانه به غرس اشجار و گل کاری و تهیه‌ی دام های شکاری می‌پرداختند».

افلاطون نظام نامه‌ی تحصیل آنان را این طور بیان می‌کند: شاهزادگان از هفت سالگی تعلیمات ابتدایی، سواری، شکار و تیراندازی را شروع می‌نمودند و از چهارده سالگی تحت نظر چهار معلم ایرانی برگزیده به تکمیل تحصیلات خود می‌پرداختند؛ به این طریق که عالم ترین معلمین آن‌ها را از حکمت مغان، که به وسیله‌ی زرتشت فرستاده‌ی اهورا مزدا آمده، آگاه می‌سازد ... (دینشاه ایرانی، ۱۳۰۹: ۵۱-۴۹). اظهاراتی که نشان می‌دهد دارالتربیه‌ها دربارگاه شاهی پاسارگاد، در دربار سایر حکومت‌ها نیز وجود داشته است. در دوره‌ی هخامنشی نام چندین دانشکده در قلمرو امپراطوری به ما رسیده است که از آن جمله وجود چندین دانشکده در آسیای صغیر به نام های ارشوبی، بورسپیا، میلتوس (بیژن، ۱۳۱۶: ۳۳۰)، اسدالله بیژن قولی از فردوسی می‌آورد که مؤید نظر اوست:

به هر برزنی بر دبستان بدی همان جای آتش پرستان بدی

علاوه بر آن، نکته‌ی بسیار مهم دیگری را از کتاب دینکرت می‌آورد که قابل

ملاحظه است:

«دارای دارایی (داریوش سوم) فرمان داد تا دو نسخه نوشته‌ی تمامی اوستا و زند را همان طوری که از اورمزد بر زرتشت الهام شده بود، یکی را در خزانه‌ی شپیگان و دیگری را در دژ نبشت نگاهدارند.» (بیژن، ۱۳۱۶: ۳۳۰، همان، ص ۳۴۵، نیزن. ک. به ص ۳۴۸ و ۳۴۹). شپیگان یا شیزیکان همان آتشکده‌ی آذرگشنسب است که کشفیات باستان شناسی بر وجود آن صحه می‌گذارد. باز هم یکی دیگر از کشفیات باستان شناسی نظر اول آقای بیژن را کاملاً تأیید می‌کند؛ آن هم کشف اسناد بسیاری به خط آرامی و بر روی پوست و پاپیروس که در مصر کشف گردیده است؛ و مهم ترین اسناد در این میان مکاتباتی است که در واقع نسخه‌ی آرامی کامل از نوشته‌های داریوش در بیستون است. این نامه‌ها در بسته‌ی چرمی مخصوص مکاتبات سیاسی

مهر و موم شده کشف گردیده اند. این نامه‌ها به سال ۱۹۴۴ میلادی به دست کتابخانه‌ی بودلیان آکسفورد افتاده اند که شامل دوازده نامه‌ی کامل، همراه با قطعات دیگر است (کالیکان، ۱۳۵۰: ۱۷۷-۱۷۹). مسلماً در کنار هر آتشکده‌ی ای جمعی از روحانیان و دانایان روزگار زندگی کرده و آموزشگاهی داشته و دایر کرده بودند و کاملاً منطقی است که حدس بزینم اینان به مرور ایام تألیفاتی داشته و از کتاب‌های پیشینیان هم نسخه برداری می کرده اند. کتابخانه‌هایی هم در کنار همان آتشکده‌ها و به همان نام، به سان شیپگان شناخته شده است؛ چرا که در کتاب دینکرد اسم کتابخانه یا گنجینه‌ی اسناد دیگری به نام دژنیشث نیز ثبت گردیده است (کالیکان، ۱۳۵۰: ۳۴۸). از این جا می توان نتیجه گرفت که چهار طاقی‌ها و یا بقایای آتشکده‌های قبل از دوره‌ی اسلامی اسناد انکارناپذیری از مراکز علمی - مذهبی ایران قبل از اسلام می باشند.

تعدد آتشکده‌ها و چهار طاقی در بسیاری از نقاط آذربایجان اسامی خود را به نام اجاق حفظ کرده اند. حتی در برخی موارد نام‌هایی چون آتشگاه و جنزق را هم مشاهده می کنیم؛ که قطعاً علاوه بر جنبه‌های دینی و مذهبی آن‌ها، ابعاد آموزشی و تربیتی و تعلیم و انتشار علمی آن را نیز، لازم است مورد توجه قرار دهیم.

در مورد ویژگی‌های مجموعه‌ی معماری آتشکده‌ی آذرگشنسب، استاد محمد کریم پیرنیا چنین اظهار می دارد: «تخت سلیمان یا آتشکده‌ی آذرگشنسب (اسب نر) در آذربایجان غربی یکی از بزرگترین آتشکده‌ها و مورد احترام همه بوده است. اصل بنای آتشکده فضای گنبدداری است که در جلوی آن ایوان و دو دروازه‌ی عمومی و خصوصی برای ورود قرار داشته است. در کنار آن ایوان خسرو یا به عبارتی، محل تاج گذاری قرار داشته است. این فضا بعداً در دوره‌ی هلاکو مرمت و درون آن کاشی کاری شده است؛ که شاید مقر تابستانی او بوده است. در سمت چپ آتشکده یک مدرسه و در پشت آن خانه‌ی استادان و احتمالاً مدرسه‌ی خاص علوم ریاضی بوده است. در پشت آتشکده، رصدخانه و در کنار آن، محلی برای تقدیس آن‌ها یا ایزدآب قرار داشته است. بعدها دورتادور آن را خانه‌های خشتی ساختند که به مرور زمان تخریب شده است. این بنا را می توان یک مجموعه‌ی کامل و مادر همه‌ی مجتمع‌های زیستی ساختمانی که بعدها در ایران ساخته شده، دانست (پیرنیا، ۱۳۶۹: ۹۱-۸۹).

نکته‌ی اساسی در مورد این بنا علاوه بر اهمیت دینی، ویژگی‌های علمی و آموزشی آن است که بعدها در سطح‌های گسترده‌ای شکوفایی خود را نشان می‌دهد.

۹- مهرها و سکه‌ها گویاترین اسناد کشف شده

در جبهه‌ی جنوبی ساختمان آتشکده حیاط بزرگی قرار دارد؛ و در اتاقی که در شرق ورودی فضایی موسوم به N قرار دارد، و با حرف Z نشان گذاری شده، ۲۵۰ مهر گلین با ۱۲۰۰ اثر مهر به دست آمد؛ که در این جا همراه با اسناد مربوط در رف‌ها حفظ شده بود. کشف این اسناد از نظر باستان‌شناسی بسیار اهمیت دارد و ضمن روشن ساختن عملکرد مجموعه، بر وجود اسناد بسیار باارزشی دلالت دارند که شامل تعداد زیادی مهر و اثر مهر باقی مانده اند؛ لیکن اسناد مکتوبی که بی‌گمان این مهرها بر روی آن‌ها کاربرد داشته است، متأسفانه ناپدید شده و از بین رفته اند. همین مطلب گویای ارتباط قوی ثبت و ضبط فراوان و رواج آن در این مجموعه‌ی آموزشی مذهبی و علمی است؛ و مؤید این مقوله‌ها در این مکان معظم است که هم راه آثار معماری، مدارک ارزنده‌ای در اختیار ما می‌گذارند. اهمیت مهرها در گشودن رازهای مکان‌های باستانی برای باستان‌شناسان بسیار مهم است؛ و در واقع اولین مدارک مکتوب و انکارناپذیری هستند که گویای مقاطعی از تاریخ حیات این مقدس‌ترین آتشکده‌ی ایران باستان است. چرا که عده‌ای پیش از این در مورد محل این مجموعه دچار ظن و شک بودند. اما پیدا شدن اثر مهر موبدان موبد آذر گشنسب آن را برطرف ساخت، سکه‌هایی که از این محل در حفاریات باستان‌شناسی به دست آمدند، متعلق به دوره‌ی ساسانی هستند. قدیمی‌ترین آن‌ها «درهم» نقره‌ی پیروز (۴۵۷-۴۸۴ میلادی) و تعدادی سکه‌ی مسی مربوط به اواخر حکومت قباد اول (۴۴۹-۵۳۱ م) و سکه‌های متعلق به خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹ م) و خسرو دوم (۵۹۰-۶۳۸ م) می‌باشد (ناومان، ۱۳۷۴: ۷۲).

پروفسور ناومان در عنوانی به نام «یافته‌های کوچک از دوره‌ی ساسانی» به شرح پیدایش مهرها و اثر مهرها می‌پردازد. اما باید خاطر نشان ساخت که اگر منظور وی حجم کوچک این اشیا باشد، ایرادی بر آن نیست. با این همه باید گفت که این‌ها خود مدارک بسیار بزرگ و مهمی هستند. ناومان چنین می‌نویسد: در کنار سکه‌های به دست آمده، کشف آرشیوی از قطعه‌های کوچک گلین با اثر مهرهایی بر روی آن‌ها، در سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۴ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از محل کشف و فرم اثر مهرها نتیجه‌گیری می‌شود که آن‌ها سند و مدرک بوده است. بدین ترتیب

آرشیوی از اثر مهر وجود داشته که در آتش سوزی سال ۶۲۷ میلادی ناشی از حمله‌ی هراکلیوس امپراطور بیزانس از بین رفته است؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که این آرشیو بسیار وسیع و غنی بوده است.

روی هر یک از این قطعات گلین بیشتر از ۱۲۰۰ اثر مهر مربوط به ۸۰۰ مهر مختلف وجود داشت (در برخی بیشتر از ۴۰ اثر در روی یک قطعه). اولین مدرک مکتوب برای تعیین محل این جایگاه مقدس در روی «تخت» عرضه شده است. زیرا در بین آثار، اثر مهری متعلق به موبد موبدان آتشکده‌ی ساسانی، آذر گشنسب، کشف شده است؛ که البته این اثر مهر روی تعداد زیادی از قطعات گلین بعضاً با اثر مهرهای مختلف دیگر هم مشاهده می‌شود.

روی مهر موبدان موبد، کلمه‌ی «آتورپات گشنسب» دیده می‌شود که کلمه‌ی آتورپات در وسط مهر و کلمه‌ی گشنسب در پیرامون آن به خط پهلوی تکرار گردیده است. یک نمونه‌ی دیگر، اثر مهری است با نقش اسب یال دار که پیرامون آن به خط پهلوی نوشته شده است؛ لذا این مدارک مستدل، حداقل از قرن ششم میلادی برای تطبیق محل «شیز» است؛ جایی که براساس روایات آتش شاهی در آن فروزان بوده و شاهان پس از تاج گذاری برای زیارت بدان جا می‌رفتند (ناومان، ۱۳۷۴: ص ۴-۷۳).

لذا در مکانی، موبد موبدان اقامت داشته است که با لقب آتورپات یا آذرپاد از دیگران متمایز بوده است. قطعاً در آن جا مدرسه‌های دینی موجود بوده و حضور «هاویشت‌ها» اجتناب ناپذیر بوده است.

استاد پورداوود می‌نویسد: در اوستا اثرپنتی *aethra paiti* در پهلوی اریست *ehrpāt* شده و در فارسی هیربد گوئیم که به معنی آموزگار است. واژه‌ی «هاویشت» نیز به معنی پیر و شاگرد است. وی در ادامه می‌گوید که در روزگاران پیشین کار آموزش و پرورش مردم با آتربانان (پیشوایان دینی) بوده است که هیربدان با استادان و آموزگاران از همان گروه پیشوایان به شمار می‌رفتند (پور داود، ۱۳۵۶: ۲۳). پورداوود متذکر می‌شود که در میان نام آوران روزگار پیشین آتورپات هم زمان شاپور دوم ساسانی (۳۱۰-۳۷۹) شایسته‌ی یادآوری است. زیرا او موبدان موبد ایران بوده و همان کسی است که خرده اوستا را از اوستای بزرگ گردآوری کرده است. این آتورپات از پاکان و بزرگان دین مزدیسنا به شمار می‌رود. یکی از نامه‌های پهلوی که امروزه در دست است، اندرز آتورپات نامیده شده و متعلق به همان موبد است (پورداوود، ۱۳۵۶: ۱۳۰).

۱۰ - اهمیت تاریخی آتشکده‌ی آذرگشنسب

نام آتشکده‌ی آذرگشنسب هم در منابع تاریخی و هم در کتب پهلوی و اوستا و شاهنامه بیش از دیگر آتشکده‌ها ذکر گردیده است. از مندرجات برخی منابع تاریخی چنین برمی آید که آتشکده‌ی آذرگشنسب ابتدا در تخت سلیمان کنونی یا شیز بوده، بلکه در عصر ساسانی از نقطه‌ی دیگر آذربایجان که به نام گنزق - گزنا و حتی شیز به این نقطه منتقل گردیده و هم راه خود نام شیز را هم آورده است. برخی نیز اعتقاد دارند که هر سه نام دلالت بر محل کنونی این آتشکده دارند.

اما واقعیت از ابتدا هر چه بوده باشد، مکان فعلی تخت سلیمان همان محل آتشکده‌ی آذرگشنسب است که هم منابع تاریخی و هم کاوش‌های باستان‌شناسی آن را تأیید می‌کنند.

عبداللہ بن خردادبہ، که در حدود سال دویست هجری می‌زیسته است، جنزه (گنجه) را شهر خسروپرویز و ارومیه را شهر زرتشت و شهر شیز را محل آتشکده‌ی آذرگشنسب (آذرگشنسب) شمرده، چنین می‌نویسد: این آتشکده نزد مجوسان محترم است؛ و رسم پادشاهان بر این بود که پس از تاج‌گذاری از مداین به زیارت این آتشکده می‌آمدند. نویسنده‌ی دیگری موسوم به اصمعی (۲۱۳-۱۲۲ هـ) اهل بصره می‌نویسد: پادشاه (خسروپرویز) پیش رفت تا به شهر شیز رسید. در آن‌جا آتشکده‌ی بزرگی است که تا به امروز برپاست. خسرو در این معبد پیوسته ستایش نمود. ... (استادپور داوود، ۱۳۵۶: ۲۴۸-۲۴۰). این گفتار نشان می‌دهد که این آتشکده حداقل تا دو قرن بعد از تسلط سپاهیان عرب پابرجا بوده است.



ورودی آتشکده، در حال مرمت



بقایای ساختمان‌های اصلی آتشکده

ابودلف که سفرنامه‌ی خود در ایران را حوالی ۳۴۱ هجری مدون ساخته است، در مورد شهر شیز و آتشکده‌ی آذرگشنسب چنین نوشته است: «شیز شهری است میان مراغه و زنجان و سهرورد و دینور و در کوه‌هایی واقع است که دارای معادن طلا و جیوه و ... می‌باشند. دیوار این شهر، دریاچه‌ی ای را احاطه نموده است که وسط آن به عمق نمی‌رسد ... از این دریاچه هفت نهر جاری است که هر یک به آسیایی می‌ریزد ... در شیز آتشکده‌ی مهمی وجود دارد که آتش زرتشتیان مشرق مغرب از آتش آن برافروخته می‌شود. بر بالای گنبد این آتشکده هلالی از جنس نقره نصب شده ... از شگفتی‌های این خانه آن که کانون آن از هفتصد سال پیش فروزان است؛ نه خاکستری از آن می‌ماند و نه شعله‌ی آن خاموش می‌شود ... در نزدیکی آن ایوان‌های بلند و ساختمان‌های بزرگ و شگفت‌انگیز وجود دارد ... نکته‌ی قابل توجهی هم در ادامه‌ی گفتار ابودلف وجود دارد که بنای آن را به هرمنز نسبت می‌دهد. گویا این آتش هدیه‌ی ای از حضرت مریم است که از بیت المقدس به طور رازآمیز و معجزه آسا توسط فرستاده‌ی پادشاه ایران به تخت سلیمان منتقل شده است» (ابودلف، ۱۳۴۲: ۴۲-۳۸).

توصیف‌های زیادی در مورد ایوان خسرو و تخت معروف طاق‌دیس آن که مجهز به زمان‌سنج بود، هم راه با بسیاری دیگر از اوصاف آتشکده و دیگر اجزای مجموعه در کاوش‌های مقدماتی باستان‌شناسی کشف و به اثبات رسیده است (هنینگ، ۱۳۷۳: ۱۶).

سرانجام بازگشتی مجدد به اهمیت آتشکده‌ی آذر گشنسب و معرفت آن در متون و منابع اسلامی است که حاکی از گسترده‌گی عظمت قبلی آن است؛ چرا که در کتاب اختیارات منسوب به علامه مجلسی، که یک کتاب گاه‌نگاری سنتی است، در مبحث ایام هفته مطلب قابل توجهی را در مورد چهارشنبه آورده است؛ می‌نویسد که «و در این روز حق تعالی ارکان آتش را آفریده و در این روز قایل اختیار آتش پرستی نمود و زردشت در این روز ادعای نبوت کرد و در ایام سلطنت گشتاسب آتشکده‌ها در این روز بنا شد و اول آذر گشنسب...» (مجلسی، ۱۳۷۰ هجری قمری: ۲۱).

در کنار موارد فوق، اهمیت علمی آموزشی و مذهبی این مجموعه‌ی عظیم، به خاطر نقش آن در بعد علمی فرهنگی است؛ که به اعتقاد بسیاری و نیز براساس متون کهن، این مکان یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های اسناد ایران؛ یعنی یکی از دو کتابخانه‌ی بسیار معروف عهد هخامنشی موسوم به گنج شیبکان یا شیزیکان است که «جنب آتشکده‌ی آذر گشنسب در آذربایجان قرار داشته. البته در این بین آن چه محقق است، این است که در جوار هر یک از آتشکده‌های بزرگ ایران کتابخانه‌ای وجود داشته است» (قدیانی، ۱۳۷۶: ۲۷۸).

بیش‌تر، هدف ما بررسی بعد علمی آموزشی و مذهبی این مجموعه است؛ که به طور یقین تأثیرات اجتماعی - فرهنگی قابل ملاحظه‌ای را در ایران و جهان داشته است.

۱۰- گنجینه‌ی بزرگ شیزیکان در آتشکده‌ی آذر گشنسب

یکی از بحث‌انگیزترین موارد آتشکده‌ی آذر گشنسب وجود گنجینه‌های عظیم در آن می‌باشد. این گنجینه‌ها شامل ثروت‌ها و جواهرات است. فلزات و اشیای گران‌بهای انباشته در این مکان اعم از نذورات و هدیه و غیره است. گنجینه‌ی پراهمیت دیگر این مکان مجموعه‌ی کتاب‌های علمی و مذهبی، به ویژه نگهداری نسخ اوستا در این مکان است، که در منابع تاریخی و کتب مذهبی زرتشتی، به عنوان یکی از دو مکان منحصر به فرد ایران در این زمینه یاد شده است.

براساس مطالب نویسندگان قدیم، آذربایجان در آن روزگاران دو پایگاه داشته: یکی گنجک که معرب آن جنزق است؛ و دیگری اردبیل که مورخین عرب و ایرانی کرسی نشین اول را شیز و کرسی نشین دوم را اردبیل نوشته‌اند. محل آتشکده‌ی آذر گشنسب را هم در شهر شیز و نیز گنجک ذکر کرده‌اند. استادپور داوود معتقد است که در ایران قدیم اسم گنجک به یک شهر معین آذربایجان اختصاص نداشته

است. بسا شهرهای دیگری نیز چنین نامیده شده‌اند: مانند گنجه در اران و ... (پورداود، ۱۳۵۶: ۲۴۶). در تأیید نظرات آقای پورداود باید گفت که امروزه شهرها و روستاهایی با نام‌های قدیمی در اطراف اردبیل وجود دارند که دهکده‌ی گنزه یا گنزق، آتشگاه، هیر، نیر، مغان و ... مؤید این نظر است. بنا به مندرجات کتاب سوم دینکرت، بیست و یک نسک اوستا را اهورامزدا آفریده و به واسطه‌ی زرتشت نزد گشتاسب آورده شده بود، به فرمان گشتاسب در دو نسخه‌ی کامل نوشتند و بنا به سنت دیگر، به فرمان آخرین دارا پسر دارا نوشته شد. یکی از آن دو نسخه را در گنج شیپگان گذاشتند و نسخه‌ی دیگر را در دژنپشت (قلعه‌ی اسناد یا دفترخانه‌ی دولتی در پارس). در هنگام استیلای اسکندر نسخه‌ی ای که در دژنپشت بود، سوخت و نسخه‌ی دیگر را، که در گنج شیپگان بود، یونانی‌ها برداشته و به زبان خود ترجمه کردند. پادشاه اشکانی، ولخش (بلاش)، امر کرد تا قطعات باقی مانده‌ی اوستا را، که پراکنده و پریشان شده بود، خواه آن چه مدون باقی مانده بود و خواه آن چه در یادها مانده بود، جمع آوری کنند. پادشاه بزرگ اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۱ م) هیربدان هیربد، تنسر، را به دربار خوانده بدو گفت که باقی مانده‌ی اوستا را گردآورده در یک جا مدون سازد. شاپور پسر اردشیر (۲۴۲-۲۷۲ م) فرمان داد تا قطعات راجع به طب و نجوم و جغرافیا و فلسفه را، که نزد هندوان و یونانیان پراکنده بود، به دست آورده جزو اوستا سازند و نسخه‌ای از آن در گنج شیپگان گذاشتند ... (پورداود، ۱۳۵۶: ۲۴۹-۲۴۸).

بنابراین، دقت در گفتار فوق نشان می‌دهد که آتشکده‌ی آذر گشنسب در آذربایجان از دوره‌ی هخامنشی به عنوان مهمترین مرکز بایگانی اسناد مورد توجه ویژه بوده است؛ و علی‌رغم حمله‌ها و غارت‌های سنگین از دوره‌ی اسکندر در سال ۳۳۰ قبل از میلاد و لشکرکشی آنتونیوس سردار رومی به سال ۳۶ ق.م. و سرانجام تسخیر و غارت ویرانی این مکان مقدس در سال ۶۲۴ میلادی توسط هراکلیوس بیزانسی تا اوایل دوره‌ی اسلامی نیز هم چنان دایر بوده است. پس از آن خاموش شده و در دوره‌ی مغول مورد توجه آباقاخان قرار گرفته است. وی قصری در آن جا می‌سازد که خود تخریب‌های مضاعفی در بنای اصلی موجب شده است.

استاد پورداود می‌نویسد: غریب نیست که شیپگان یا شیزیکان همان شهر معروف شیز باشد که از زمان بسیار قدیم یکی از پایتخت‌های ایران و در عهد ساسانی به خصوص، اقامتگاه تابستانی خسرو پرویز بوده است. بنابراین، می‌توان گفت

که یک جلد اوستا در آذربایجان در شهر شیز، که محققاً آذرگشنسب نیز در آن جا واقع بود، وجود داشته است (پورداود، ۱۳۵۶: ۲۴۵).

اگر چه مرحوم پورداود اواخر، در مورد محل آتشکده‌ی آذرگشنسب دچار تردید شده بود (پورداود، ۱۳۵۶: ۲۵۳)، اما هم چنان که وی نیز اذعان نموده، تحقیقات و کشفیات باستان شناسی تردیدها را در این زمینه برطرف خواهد نمود.

دکتر بهرام فره‌وشی، که تحقیقات بسیار عالمانه‌ای در این زمینه دارد، در مورد اهمیت شهر شیز و آتشکده‌ی آذرگشنسب نظرات واقع‌گرایانه تری دارد و اظهار می‌دارد که شهر شیز از دوران بسیار دور تاریخی جایی مقدس بوده است و به واسطه‌ی معبد باشکوه آن پادشاهان ساسانی از تیسفون پیاده به زیارت پرستشگاه آن می‌رفتند؛ و بزرگ‌ترین آتشکده‌ی جهانی زردشتی؛ یعنی آتشکده‌ی شاهی در آن جا قرار داشت. چنین آتشکده‌ای می‌بایست دارای گنجینه‌ی زر و سیم و گنجینه‌ی بزرگی از کتاب‌ها، به ویژه کتاب مقدس باشد، که در حوادث دوران لشکرکشی اسکندر با همه‌ی اشیای دیگر، گنجینه‌ها به غارت رفت و به یونان و اسکندریه فرستاده شد. این اوستای بزرگ، که دینکرات خلاصه‌ای از بخش‌های آن را یادداشت کرده است، حاوی دانش‌هایی مانند پزشکی، داروسازی، نجوم، آیین کشورداری، تاریخ، جغرافیا، مسایل دینی و آیینی و ... بود که بر پوست دوازده هزار گاو نوشته شده بود.

دکتر فره‌وشی محاسبه‌ی جالبی در مورد حجم و وسعت نوشته‌های این کتاب انجام داده است: «برای آن که اندیشه‌هایی از حجم این مجموعه‌ی بزرگ داشته باشیم، می‌توان هر پوست گاو را به مقیاس کتاب‌های امروز حاوی تقریباً پنجاه صفحه دانست. با این حساب مجموعه‌ی اوستایی که در دژ نبشت و شیزیگان نگهداری می‌شده، به اندازه‌ی سه هزار کتاب دوپست صفحه‌ای امروزی بوده است.»

پلینوس رومی در کتاب تاریخ طبیعی می‌نویسد که هرمیپوس با دقت تمام اوستا را مطالعه کرده و دو میلیون شعری که به وسیله‌ی زرتشت سروده شده بود، تفسیر کرده و فهرست نوشته‌های او را نیز مدون ساخته است. او از فرانتز کومون نیز نقل جالبی دارد: «گزارش معتبری ما را آگاه می‌سازد که اشعاری که به نام زرتشت در کتابخانه‌ی اسکندریه فهرست شده بود؛ شامل دو میلیون سطر شده است؛ یعنی تقریباً ۸۰۰ جلد کتاب ... این مجموعه همه‌نوع دانش روزگار را هم راه با حقایق دینی دربرداشت: از علوم شیمی، فیزیک، گیاه‌شناسی، پزشکی، کانی‌شناسی، و اخترشناسی یا

اخترشماری همراه با اندیشه‌های جهان‌شناسی و خداشناسی. با توجه به این که در دوران اسکندر نسخه‌ی دژنیش استخر گرفتار آتش سوزی شده، نسخه‌ی دیگر که در گنجینه‌ی شیزیکان در آتشکده‌ی آذر گشنسب بود، به یونان فرستاده شد و به زبان یونانی ترجمه گشت. پس از نسخه برداری‌های لازم مطالب علمی و نجومی و طبی، این نسخه‌ها را با سایر اموال و گنجینه‌ها و دانشمندان به مصر ارسال نموده، بقیه را در آتش انداخت.

هم چنین دکتر فره وشی اقوال مشابه را به نقل از مجمل التواریخ و القصص و نیز از مورخان معتبری؛ چون محمد جریر طبری و ثعالبی آورده است. وی سپس اضافه می‌کند که علاوه بر دو کتابخانه‌ی مهم سلطنتی، کتابخانه‌های دیگری هم در جوار آتشکده‌ها و نیز دبیرخانه‌ها و خانه‌های موبدان و بزرگان بوده است؛ که چون بر روی چوب و پوست و بافته‌ها نوشته شده بودند، بر اثر مرور زمان و یا در جریان حوادث ناگوار و نابسامانی‌های تاریخی ایران، به ویژه بر اثر تغییر خط پهلوی به خط عربی، از میان رفتند (فره وشی، ۱۳۷۰: ۹۵-۱۰۳).

۱۱- نتیجه‌گیری

شهر شیز یا گنزه یا کنجک، محل آتشکده‌ی آذر گشنسب در آذربایجان واقع در تخت سلیمان امروزی است؛ و حتی از دوره‌ی هخامنشی اگر هم جابه‌جا شده است، باز در این قسمت از سرزمین ایران احداث شده بود و تا اواخر دوره‌ی ساسانی مقدس‌ترین مکان مذهبی زرتشتی بوده است. موقعیت جغرافیایی منطقه همراه با وضعیت زمین‌شناسی آن، مکان‌یابی این محل را برای ایجاد بزرگترین و مقدس‌ترین مجموعه‌ی دینی و علمی در اینجا را توجیه می‌کند. در این میان آتشفشان خاموش موسوم به زندان سلیمان را نباید از نظر دور داشت.

آتشکده‌ی آذر گشنسب فقط کاربرد مذهبی صرف نداشته، بلکه این مکان بنابه تصریح متون کهن ایرانی و غربی، به عنوان یکی از دو کتابخانه‌ی عظیم دولتی ایران تا قبل از دوره‌ی اسلامی بویژه در عصر هخامنشی بوده است؛ و در واقع یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های علمی - آموزشی ایران در سرزمین آذربایجان بوده که نسک‌های اصلی آن، در آنجا نگهداری می‌شد و مدت زیادی هم دایر بوده است.

این آتشکده، به ویژه کتابخانه و دانشمندان پرورش یافته در آن، نقش بزرگی در انتقال علوم به سرزمین یونان و سپس روم داشته است. این کار در اثر انتقال نسخه‌های اوستا و دیگر کتاب‌های علمی به یونان و مصر و سپس، ترجمه‌ی آن‌ها به زبان یونانی و رومی صورت گرفته است.

نکته‌ی آخر اینکه با وجود آن که مجموعه‌ی علمی مذهبی آذرگشنسب بارها در طول تاریخ تخریب گردیده است، ومدت مدیدی هم از آخرین تخریب آن می‌گذرد، همچنان در نزد پیروان دین زرتشت تقدس خود را حفظ کرده است و امروزه هم در ویرانه‌های آن مراسم مذهبی برگزار می‌کنند.



دورنمای زندان سلیمان از روی حصار تخت سلیمان



دارای دارا، فرمان جمع آوری اوستا را صادر کرد
از کاشی‌های قاجاری خانه‌ی اعلم السلطنه

کتابنامه

۱. ابودلف، مسعر این مهلهل، **سفرنامه‌ی ابودلف در ایران**، با تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۲.
۲. بیژن، اسدالله، **تعلیم و تربیت در ایران باستان**، چاپخانه‌ی روشنایی، ج اول، چ اول، تهران، ۱۳۱۶.
۳. پورداد، یسنا، به کوشش بهرام فره‌وشی، بخش دوم، ج دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۴. پورداد، **یشت‌ها**، ج ۲ و ج ۳، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶-۱۳۵۶.

۵. پیرنیا، محمد کریم، شیوه‌های معماری ایرانی، تدوین غلامحسین معماریان، انتشارات مؤسسه‌ی نشر هنر اسلامی، ج اول، ۱۳۶۹.
۶. دبیر سیاقی، سید محمد، تاریخچه‌ی فرهنگ و مدارس...، انتشارات حدیث امروز، چ اول، ۱۳۸۰.
۷. دینشاه، جی حی باهای ایرانی، اخلاق ایران باستان، انتشارات انجمن زردشتیان ایرانی، بمبئی ۱۳۰۹ ش (= ۱۹۳۰ م).
۸. رستگار فسایی، منصور، فارسنامه‌ی ابن بلخی، ناشر: بنیاد فارس شناسی، چ اول، ۱۳۷۴.
۹. صدری افشار، غلامحسین، «مدارس و مراکز علمی دوران هخامنشی» پیشین.
۱۰. صدری افشار، غلامحسین، سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران، انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی، چ اول، ۲۵۰۰ (۱۳۵۰).
۱۱. عزتی، عباسعلی، ایران شناخت، «سفر به شیخ»، شماره‌ی ۱۴، سال ۱۳۷۸.
۱۲. فره‌وشی، بهرام، ایرانویچ، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۱۳. قدیانی، عباس، تأثیر فرهنگ و تمدن ایران در جهان، انتشارات جاودان خرد، ج اول، ۱۳۷۶.
۱۴. کالیکان، ویلیام، مادها و پارس‌ها، ترجمه‌ی گودرز اسعد بختیار، انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی، ۱۳۵۰.
۱۵. مجلسی، علامه، اختیارات، نشر طباطبایی، ۱۳۷۰ هجری قمری.
۱۶. ناومان، رودلف، ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان، ترجمه‌ی فرامرز نجد سمعی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ج اول ۱۳۷۴.
۱۷. هنینگ، هانس، تخت سلیمان، ترجمه‌ی فرامرز نجد سمعی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ج اول، ۱۳۷۳.
۱۸. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا، چ چهارم تهران ۱۳۵۱.
۱۹. نفیسی سعید، تاریخ تمدن ایران ساسانی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۴- ج اول.
۲۰. دیولا فوا، سفرنامه، ترجمه‌ی فره‌وشی، تهران، ۱۳۳۲.
۲۱. سرفراز، علی اکبر، تخت سلیمان، با همکاری کیانی، محمد یوسف، چ شفق، تبریز ۱۳۷۴.
۲۲. پوپ، آرتور، معماری ایران، ترجمه‌ی صدری افشار، غلامحسین، چ اول، اختران، تهران ۱۳۸۲.
۲۳. اوشیدری، جهانگیر، نور، آتش و آتشکده در آیین زرتشت، تهران، ۱۳۷۹، کتاب فوق نایاب است - جستجوی اینترنتی).
۲۴. استفاده از اطلاعات پرونده‌ی ثبت جهانی تخت سلیمان، ابراهیم حیدری، ۱۳۸۲.